



۲۹ جولای، ۲۰۲۴

فوزیه عباس اعتمادی

زنان افغانستان در گذرگاه زمان تحقیق مصور از عصر سنگ تا امروز



فصل چهارم

زنان عهد صفاریان ، آل سامان و فریغونیان

در عهد فرمانروای صفاری ها که اساس آنرا یعقوب لیث صفار در زرنج بنا نهاد زنان نیکوکاری بودند که بنام **اهل عطوفت و اهل مروت** یاد میشدند. این زنان نیک مادران شاهانی بودند که بنام **ملوک مهربانی** در زرنج حکومت داشتند. آنها از بازماندگان خانواده کیانی بودند که نصب شان به گشتاسب شاه بلخ میرسید ؛ و در ادوار پیش از اسلام محافظین و پاسداران **آتشکده کرکویه** بودند. ولی هنگامیکه حسن بصری از مبلغین و علمای بزرگ اسلام به سیستان آمد، همه به اسلام رو آوردند و خانم های این دودمان تمام زیورات و جواهرات خود را وقف ساختن و اعمار **مسجد** آدینه در شهر زرنج نمودند که نخستین مسجد و عبادتگاه اسلامی در افغانستان است. در کنار مسجد حوض بزرگی

بر زیبایی آن می افزود که توسط نهری از دریای هیلمند آبیاری میشد و به گفته مورخین عرب منظره زیبایی داشت و از پول وقف این بانوان اعمار گردیده بود. از مسجد جامع آدینه، فقط بدنه یکی از مناره های آن تا آغاز قرن ۲۰ بجا مانده بود که این تصویر شکوه آن مسجد تاریخی را نمایان میسازد.



یکی از مناره های ویران شده مسجد آدینه در زرنج

خانمهای ملوک مهربانی به اهل عرفان و تصوف حرمت زیادی قایل بودند و با فقرا و مساکین امداد فراوان می کردند. یعقوب لیث صفار شاه مقتدر زرنج به این خانم ها عزت زیادی قایل بود و عیاران خود را برای محافظت آنها می فرستاد. در تاریخ سیستان ذکر است که یکی از فرزندان یعقوب لیث صفاری با دختر **عفیفه ملک بانو** ازدواج کرد. اسناد تاریخی حاکیست که ملوک مهربانی در ولایت نیمروز تا دوره احمدشاه درانی و اولاده اش در شهر زرنج با عزت و اعتبار زیاد زندگی داشتند و خانم احمد شاه درانی از این خانواده عزتمند و مهمان نواز بود.

در پهلوی زنان ملوک مهربانی دودمان دیگری نیز در حوزه جنوب غرب افغانستان یعنی نواحی فراه نیمروز و هلمند صاحب اقتدار بودند که بنام **ملوک نصر** یاد میشدند و بانوان این سلسله نیز اهل مروت، صفا و مساعدت به مردم مستحق بودند. خانقاها ی برای اهل عرفان و مهمانخانه های برای مسافرین بی بضاعت اعمار نمودند و سرمایه خود را وقف کمک به بینوایان کردند.

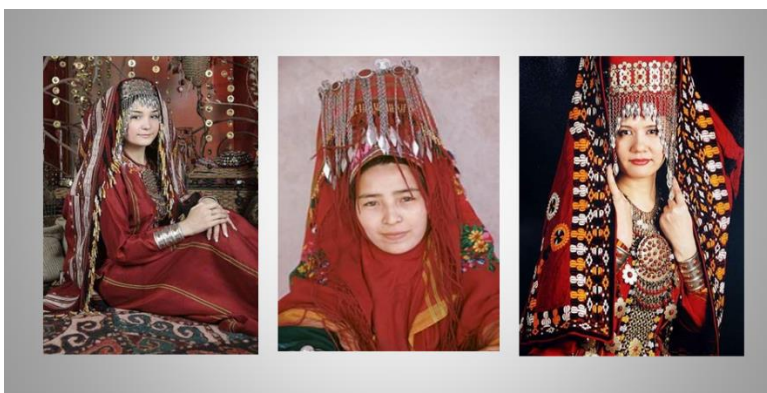
زنان افغانستان در دوره سامانی ها:

در دوره سامانی ها که از دهکده **سامان بلخ** و اولاده **سامان خدا** بودند شعر، ادب و فرهنگ به رشد چشم گیری رسید. درعهد سامانیان شاعران ، علما و دانشمندانی ظهور کردند که پایه های تمدن خراسان را اساس نهادند. رودکی سمرقندی ، شهید بلخی ، بوشکور بلخی ، ابن سینا ، دقیقی و رابعه بلخی از بزرگان این دوره بودند که آثار جاودان شان در سینه تاریخ ثبت است.

درین دوره طایفه ای به نام **فریغونیان** نیز درشمال افغانستان زندگی میکردند که زنان شان در فعالیت های اقتصادی سهم بزرگی داشت. فریغونیان ازنگاه مالی و نفوذ سیاسی مردمان پرقدرتی بودند که از یکسو باعث تقویه امپراطور سامانی ها گردیدند و از سوی دیگر در رشد ثقافت و هنر وهمچنان درساحه تجارت نقش بزرگی ایفا کردند. ساحه اقتدار فریغونیان از جوزجان از یکسو تا غرجستان (غورامروز) و بسوی شمالشرق تا تالقان گسترش داشت. به قول نویسنده «حدودالعالم» شهر انبار یا ولایت سر پل امروزی مرکز اقتدار این قوم بود وپاراب (فاریاب امروز) و مرو ساحه تحت نفوذ شان بشمار میرفت. زنان آنها به کار قالین بافی ، ریشیدن پشم، تولید پارچه های ابریشمی ، گلیم بافی ، دستدوزی و قالین های گرانبهای زینتی که با نقش حیوانات و پرندگان وگلدوزی های ظریف تزئین میشد مهارت زیادی داشتند، و مردان شان ممتاز ترین اسپ های اصیل را پرورش میدادند.



تصویر خیالی خواتین کندرم



لباس عنعنوی خانمان شمال افغانستان با الهام از لباسهای باستانی

مؤلف گمنام کتاب «حدودالعالم» همچنان ولایت گورگانان یا جوزجان امروزی را در دوران پادشاهی سامانیان و حکمرانی آل فریغون منطقه مرفه و آبادی خوانده و صادرات آنرا نمند، پلاس، زیورات، قالین و عراق اسپ نگاشته است. درین کتاب همچنان از موجودیت کان طلا، نقره، سرب و سنگ سرمه در آن ساحة تاریخی یاد آوری گردیده است. درین میان بنا براسطوره های تاریخی، و نظربه فرهنگ قبایل ترک زنی بنام کندرم خاتون در کار تجارت شهرت داشته و این زن فعال محصولات دستی زنان درمشان، تمران، گرزویان، ساروان و جهودان را از ولایت تاریخی انبار (سرپل امروزی) به تجاری که از مرز چین تا به خوارزم مشغول تجارت بوده اند بفروش میرسانده است. درینعصر-هنوز راه قدیم تجارنی جاده ابریشم ازختن و کاشغرتا بلخ و از آنجا تا هرات فعال بود و زنان فاریاب، اندخوی، جوزجان، آقچه، بلخ و سمنگان بکار قالین بافی، و تولید پارچه های ابریشمی و زیبا ترین صنایع دستی بسیار نفیس مشغول بودند. محصولات ارزشمند شان مشتریان زیادی را بخود جلب مینمود. این فعالیت مثمر تا هنوز در شمال افغانستان رایج است و باعث رشد اقتصاد خانواده ها و در مجموع اقتصاد کشور میگردد.



ظروف عصر سامانی ها که در آن نقاشی های زیادی از اهمیت زنان این دوره دیده میشود

در موزیم کوبن هاگن دنمارک و گالری های شخصی. اروپا نمونه های از صنایع ایندوره موجود است که قدامت هزار ساله دارد واز زیبایی خاصی برخوردار میباشد.



رابعه بلخی:

مهمترین بانوی این دوره رابعه بلخی است که نخستین زن شاعر و سخن سرا در زبان فارسی دری میباشد. او دختر کعب قزداري بود که از زرنج به بلخ هجرت نمود. برخی از تاریخ نگاران کعب را از اعراب مهاجر به خراسان میدانند. در مورد دوره کودکی رابعه معلومات زیادی در دست نیست، اما از هنگامی که پدرش والی بلخ بود ، رابعه به سرودن شعر آغاز کرد. در باره استعداد ادبی رابعه و روآوری او به سرودن شعر نوشته های زیادی وجود دارد که ما را به وقایع زندگانی او آشنا میسازد. بطور مثال **عطار نیشاپوری** در کتاب **اسرار نامه** از رابعه بلخی به نیکوی یاد کرده و استعداد فراوان او را در سرودن شعر ستوده است. همچنان از نامه محرمانه ای که رابعه دخت کعب بدست دایه خود به بکتاش از غلامان کعب امیر بلخ ، فرستاده یاد کرده است. به اساس روایت عطار نیشاپوری این نامه با اشعار عاشقانه ای به بکتاش همراه بوده ، اما عطار علاوه میکند که عشق رابعه به بکتاش عشق الهی بودو از عشق مجازی بدور میباشد. چنانچه خود رابعه در مورد عشق چنین میگوید:

عشق او تا اندر آوردم به بند
 کوشش بسیار نامد سودمند
 عشق دریای کرانه نا پذیر
 کی توان کردن شنا آی هوشمند
 عشق را باید که تا پایان بری
 بس که بپسندید باید نا پسند
 زشت باید دید و انگارید خوب

زهر باید خورد وانگارید قند
توسنی کردم ندانستم همی
کز کشیدن تنگ تر گردد کمند

گرچه در ظاهر انگیزه سرایش این شعر بخاطر علاقه رابعه به بکتاش به نظر می آید، اما در حقیقت رابعه درین سروده خود ماهیت اصلی عشق را توضیح نموده است ، بخصوص وقتی میگوید (عشق دریای کرانه ناپذیر کی توان کردن شنا ای هوشمند) مطلب او وصف بحر بیکران عشق است که انتهای ندارد؛ و از آنجای که انسان در ذات خود موجودی مقید در محدوده زمان و مکان میباشد، مراد رابعه از بحر پی انتهای عشق، همان عشق حقیقی میباشد که شیخ عطار به آن اشاره نموده و این احساس انسان را به عالم لایتناهی عشق الهی رهنمون میسازد.

در مورد زندگانی رابعه گفته شده که او دوشیزه جوانی نهایت با استعداد بود و به کوشش پدر خود از دانشمندان بلخ علوم و فنون ادبی را آموخت. چنانچه قبلاً گفتیم در دوره سامانی ها بزرگترین شعرا و سخنسرایان مانند بوشکور بلخی ، ابوالمؤید بلخی ، شهید بلخی و دقیقی بلخی در شهر بلخ که گهواره علم و دانش بود زندگی میکردند. همچنان حکیم ابو علی سینای بلخی ، رودکی سمرقندی که به کهولت رسیده بود در این عصر زندگی می کردند. یعنی رابعه در عصر طلایی بلخ در قرن چهارم هجری شمسی میزیست . او از سخنسرایان اولین ادبیات دری است. در وصف رابعه بلخی گفته اند آنچه را از بزرگان علم و ادب یاد میگرفت می کوشید تا به زنان و دوشیزه گان دیگری که با آن بزرگان آشنایی و دسترسی مستقیم نداشتند بیاموزاند. از اینرو مجالس ادبی تنظیم می کرد که در آن محافل مشاعره ها و صحبت های علمی و عرفانی صورت میگرفت. رابعه به هنر نقاشی نیز علاقه داشت. چنانچه درین شعر خود تصاویر ادبی زیبایی آفریده و در آن از مانی نقاش یاد آور شده است:

زیس گل که در باغ ماوا گرفت
چمن رنگ ارژنگ مانا گرفت
مگر چشم مجنون به خون اندرست
که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
همی ماند اندر عقیق قدح
سروشکی که در لاله ماوا گرفت
سر نر گس تازه از سیم و زر
نشان سر تاج کسرا گرفت
چو رهبان شد اندر لباس کبود
بنفشه مگر دین ترسا گرفت

چنانچه از روایات نویسندگان وقت و تذکره نویسان پیداست کعب می کوشید تا یگانه دخترش بر علاوه فراگیری علم و ادب، فنون جنگی و سوارکاری را نیز یاد بیگرد ، از اینرو یکی از افسران قصرش را که بکتاش نام داشت و از غلامان وفا دارش بود مؤظف به تعلیم فنون جنگی برای رابعه ساخت. میگویند پس از چندی رابعه با استعدادی که داشت در سوارکاری و تیراندازی حتی بر بکتاش صبقت میجست. بکتاش نظر به هدایت امیر بلخ و همچنان احساسیکه به رابعه پیدا کرده بود همیشه در خدمت رابعه می بود ، ولی به پاس حرمتی که به خانواده کعب داشت لب به سخن نمی گشود و احساسش را به رابعه ابراز نمی کرد.

حکایت است که روزی پدر رابعه بکتاش را به حیث سرافسر قشون به جنگ فرستاد مدتی نگذشت که خبر زخمی شدن بکتاش به رابعه رسید. رابعه با شهامت زره جنگ به تن کرد و نقاب پوشید. با تیر و کمند به کمک بکتاش شتافت و او را از مرگ نجات داد. همان بود که دانست بکتاش برایش چقدر مهم میباشد.

کعب پدر رابعه که دخترش را یکی از زنان مهم جامعه آنزمان میدانست و برایش عزت زیادی قایل بود رابعه را اندرز داد تا در رفتار و گفتار خود با بکتاش راه احتیاط را پیش گیرد و با او نزدیکی زیاد نکند. اما عشق رابعه به بکتاش هر

روز بیشتر و بیشتر میشد . بکتاش که نزاکت موضوع را درک کرده بود به پاس آرامش خاطر امیر و عزت رابعه مدتی از او دوری جست. ولی رابعه که دوری بکتاش را تحمل نداشت این شعر را برایش نوشت:

دعوت من برتو آن شد کایزدت عاشق کناد
بریکی سنگیندل نا مهربان چون خویشتن
تا بدانی درد عشق و داغ مهر و غم خوری
تا به هجر اندر بییچی و بدانی قدر من

مدتی گذشت و کعب چشم از جهان بست ؛ و حارث برادر رابعه که از جوانی به خواهر حسادت میورزید جانشین پدر شد. او با ظلم و سفاکی حکومتش را آغاز کرد. نخستین کار حارث دور ساختن بکتاش از بلخ و محدود ساختن فعالیت های رابعه بود. حتی به او اجازه بیرون شدن از قصر را نمی داد.

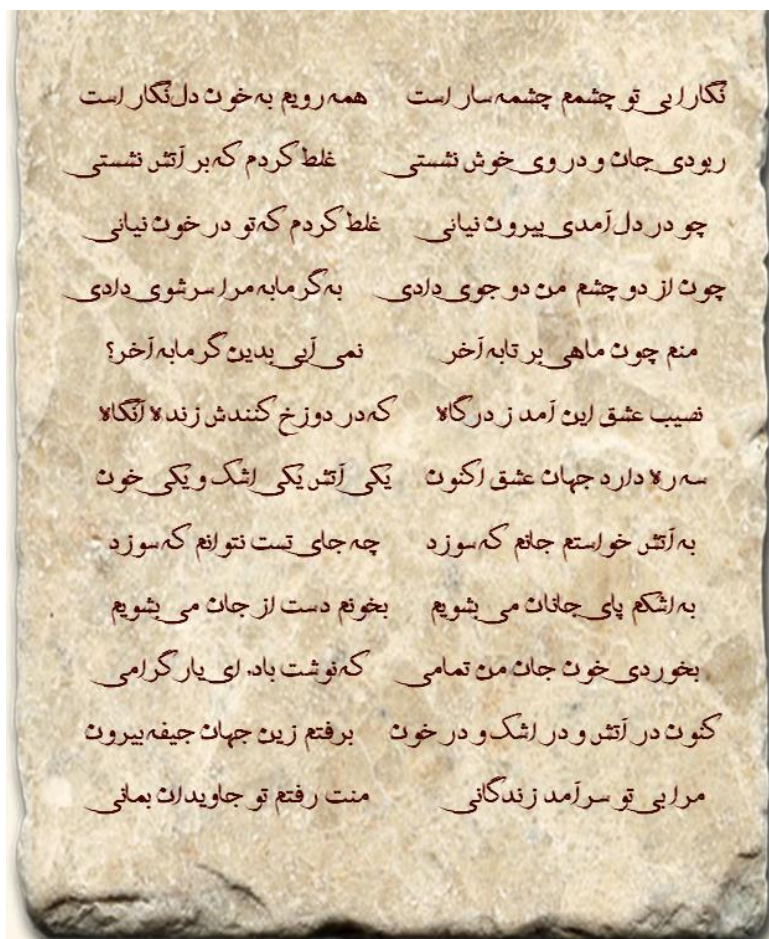
در یکی از شب ها که حارث مهمان شاه بخارا بود رودکی شاعر سالخورده سمرقند که بینای چشم خود را از دست داده بود ، چنگ می نواخت و آواز خوانی میکرد. همه غرق هنر نمایی های رودکی بودند که او یکی از اشعار رابعه را به آواز بلند سرود. بی آنکه بداند حارث برادر متعصب رابعه در آنجا نشسته گفت ، این اشعار از آن رابعه دختر کعب قزداری است که در عشق بکتاش غلام خانواده اش سروده است. با شنیدن این حرف حارث از نهایت غضب به جوش آمد ، لب به دندان گزید و مجلس را ترک نمود. درحالیکه خون پیش چشمش را گرفته بود به غرض گرفتن انتقام از خواهرش با شتاب به سوی بلخ شتافت. وقتی به قصر رسید امر کرد تا رابعه را در حمام زیر زمینی قصر ببرند و رگ بزنند تا قطره قطره خون از بدنش جاری شود و با زجر جان بدهد. جلادان به فرمان حارث رابعه را رگ زدند و در حمام رها کردند. گویند رابعه فریاد زد:

مرا به عشق همی محتمل کنی به حیل
چه حجت آوری نزد خدای عز و اجل

زمانیکه بکتاش از این واقعه جانگداز و دردناک آگاه شد چون تیری خود را به اسب انداخت و به سرعت به قصر حارث شتافت. نگهبانان قصر را از پای درآورد و بعد از آن به سوی حارث رفت و آن مرد ظالم و سفاک را با یک ضربه شمشیر هلاک ساخت. سپس با شتاب خود را به حمام رسانید وقتی به گرمابه رسید آخرین رمق در تن رابعه بود و درحالیکه آخرین نفس های خود را میکشید در آغوش بکتاش جان سپرد. گویند بکتاش خنجر را از نیام کشید و در قلب خود فرو کرد و هر دو جان به حق سپردند. این داستان غم انگیز رابعه را شعرا و عرفای بزرگی مانند شیخ فریدالدین عطار ، ابو سعید ابوالخیر و مولانا عبدالرحمن جامی یک عشق ملکوتی توصیف کرده اند.

سالها گذشت و کسی از موجودیت قبر رابعه و حمای که آنجا هر دو دلداده جان داده بودند آگاهی نداشت ؛ تا اینکه در سال ۱۳۴۵ در دوران پادشاهی محمد ظاهر شاه مؤرخین و دانشمندان افغان که در رأس آن علامه فکری سلجوقی قرار داشت حمام و قبر رابعه را در زیرزمینی نزدیک به آرامگاه خواجه ابونصر پارسا کشف کردند؛ و این روایت به حقیقت پیوست. اکنون از مرگ رابعه بیش از هزار سال می گذرد. اما یاد و خاطره او در نزد دوستداران علم و ادب همیشه جاودان و زنده است.

رابعه در حالیکه از دستانش خون جاری بود آخرین شعر خود را باخون خود بر دیوار حمام با سرانگشت چنین نوشته است:



یادداشت:

این جانب نگارنده (فوزیه عباس اعتمادی) در هنگام مراسم باشکوهی که به افتخار رابعه بلخی نخستین شاعر زن در وطن ما برگزار می گردید شاگرد مکتب **سلطان رضیه** مزار شریف بودم و همراه با اعضای خانواده ام در محفل افتتاح آرامگاه **رابعه** اشتراک داشتم. در آن محفل فراموش ناشدنی مأمورین عالی رتبه دولتی ، استادان و تاریخ دانان افغانستان ، معلمین و شاگردان مکاتب ولیسه های مزار شریف و ولایت بلخ ، نمایندگان مؤسسه نسوان ، خبرنگاران و تمام علاقه مندان شعر و تاریخ ادب حضور داشتند. درین مجلس زندگینامه و اشعار رابعه بلخی **نخستین زن سخنور در نظم دری** توسط استادان ، محصلین و شاگردان مکتب سلطان رضیه قرائت شد. البته درین گرد همایی ادبی که همه مجذوب شخصیت رابعه بودند دانشمندان افغان و غیر افغان نوشته های علمی خود را در مورد زندگانی پر از فراز و نشیب رابعه به حضار تقدیم نمودند و بالای زیبایی اشعار و شخصیت انسانی او روشنی انداختند. خواهر بزرگم خانم کریمه عباس فارانی گرداننده این مجلس بود؛ و خواهر دیگرم ، روحیه عباس حیدر به نمایندگی از شاگردان مکتب **سلطان رضیه** شعر خود را در مورد عشق ملکوتی رابعه قرائت نمود. این روز یکی از خاطره انگیزترین تجارب زندگی منست، چون در آن لحظات روحانیت و حضور رابعه را نه تنها من بلکه تمام حاضرین مجلس حس میکردند.



آرمگاه رابعه بلخی در جوار مسجد خواجه ابو نصر پارساه

خجسته هروی:

دریندوره زنان دیگری نیز طبع شاعری داشتند که یکی از آنها خجسته هروی معروف به خجسته سرخسی بود.

خجسته سرخسی یکی از زنان سخنور در عصر سامانی ها بود که در تذکره ها نام او آمده است. اشعار خجسته سرخسی به خاطر صراحت کلام و لحن جدی آن بر سر زبانها بود. خجسته در شهر هرات زندگی میکرد و سفرهای به بلخ و بخارا نیز مینمود. از شواهد چنین پیداست که به خاطر جدیت و تیز هوشی اش مورد نیش زبان مردم بخصوص شاعران مرد آن زمان بوده است؛ از برخی اشعار وی معلوم میشود که شاعرانی چون منجیک و عمیق بخارایی بر او تاخت و تازهای کرده اند. زیرا در آنوقت عده ای از مردان شاعران زن را چندان جدی نمی گرفتند و حتی نیش زبان میزدند.

چنانچه از اشعار خجسته معلوم میشود این کنایه ها و نیش زبان ها خجسته را سخت به غضب می آورده است. طوریکه در اشعار خود موقفش را روشن ساخته و با قاطعیت به جواب آنها پرداخته است. به طور مثال در فرهنگ اسدی یکی از اشعار او ذکر گردیده که با لحن جدی و صریح در جواب مردان طنز گو چنین نوشته است:

من آن کسم که چو کردم به هجو گفتن رای

هزار منجیک از پیش من کم آرد پای

«خجسته» خواجه نجیبی خطیری و طیان

قریب و عمیق و حکاک فرد یافه درای

اگر به عهد منندی و در زمانه من

به راستی ز میانشان همه برای و درای

اشعار خجسته در مقایسه با ابیات نرم ، تاثیر گزار و عرفانی رابعه بسیار تند، صریح و شدید الحن است که شاید تراژدی مرگ رابعه از یکسو و سخنان طنز آمیز مردم در یک جامعه مرد سالاری او را چنین صراحت گو و تندخو ساخته باشد.

یادداشت:

(لُغَتِ فُزْس) یا فرهنگ اسدی نام یک لغت نامه قدیمی است که توسط اسدی طوسی شاعر و سخنسرای قرن پنجم هجری تألیف گردیده است.

بعلاوه درین شعر اصطلاحاتی است که باید توضیح گردد. معنی طَیَانِ دِیْگِی در حال جوش است ، منجیک و عَمَعَق بخارابی شعرای طنزگوی و هجو سرا بودند. قریع معنی زد و خورد کننده، یافه درای معنی یاوه سرا رامیدهد و مراد از اصطلاح برای و درای بمعنی برو بیا میباشد.

منابع:

زنان سخنور و نامور افغانستان محمد حلیم تنویر،
انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان؛ ۲۰۰۱
باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۸) تاریخ سیستان، از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
نجات الانس، عبدالرحمن جامی، به همت توحیدی، انتشارات کتاب فروشی محمودی پی‌تا، صفحه ۶۲۹
حکایت رابعه، دکتر رضا اشرف زاده، چاپ اساطیر، صفحه ۲۶
سلیمان راوش: رابعه بلخی یا حمامه در حمام خون دؤیان خرد

References:

Hammuda, Abdul Hamid, H. *The History of Independent Islamic States: Tarikh Adduwal Al-Islamiyyah Al-Mustaqillah, al-Dar al-Thaqafiyah lil-Nashr, Cairo, ۲۰۱۰, p. ۳۰-۴۰*